

جستاری در علم دینی؛ نقد و بررسی رویکرد تأسیسی

fooladi@iki.ac.ir

محمد فولادی / دانشیار گروه جامعه‌شناسی، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی

دریافت: ۱۳۹۷/۰۱۱/۲۸ - پذیرش: ۱۳۹۸/۰۲/۰۸

چکیده

بررسی پیوند علم و دین در اسلام، از جمله مهم‌ترین موضوعات اساسی عصر حاضر است و سابقه‌ای دیرینه در تاریخ علم در تمدن اسلامی دارد. نظریه‌های بسیاری در زمینه دینی‌سازی علم مطرح شده‌اند. یکی از نظریه‌های منسجم در این عرصه، رویکرد تأسیسی علم دینی است. نقد، بررسی و ارزیابی این نظریه می‌تواند به پیشبرد و تکوین علم دینی کمک کند. این پژوهش، با شیوه تحلیل محتوی، و رویکرد نظری و تحلیلی، انتقادی این نظریه را بررسی و نقاط قوت، ضعف و ناکامی‌ها آن را نشان می‌دهد. یافته‌های پژوهش حاکی از این است که رویکرد تأسیسی را می‌توان در چهار نظریه «دایرة‌المعارفی دین»، «تهذیب جامع»، «تأثیر حداکثری دین در علم» و «گزیده‌گویی دین» بیان کرد. به نظر می‌رسد، هر یک از این نظریات دارای ناکامی‌هایی است. اما در زمینه دینی‌سازی علم، این نکته حیاتی است که دینی‌سازی در برخی علوم دینی، تحصیل حاصل است و در برخی دیگر، بی‌معناست. اما با اصلاح مبانی و پیش‌فرض‌های دینی، و بسط روش‌ها و اصلاح غایت علم، می‌توان علم را دینی ساخت؛ ضرورتی به تأیید تجربی فرضیات هم ندارد.

کلیدواژه‌ها: دین، علم دینی، رویکرد تأسیسی، نظریه دایرة‌المعارفی دین، تهذیب جامع، و گزیده‌گویی دین.

طرح مسئله

سؤال اصلی در بحث از تحول علوم انسانی، سؤال از چگونگی تحول می‌باشد که سرانجام آن، شکل‌گیری علوم انسانی اسلامی است. بنابراین، منظور از «تحول در علوم انسانی» این است که چگونه می‌توان به علوم انسانی اسلامی دست یافت؟ مراد از «اسلامی شدن علوم انسانی» هم اسلامیزه کردن علوم انسانی موجود نیست؛ زیرا اسلامیزه کردن علوم انسانی، تجربه‌ای ناموفق است که در برخی موارد همچون اقتصاد و بانکداری با آن مواجه هستیم. از این رو، برای اسلامی کردن علوم انسانی، توجه به این نکته ظریف ضروری است که هر علمی دارای یک زیربنا و یک روبناست، تا زمانی که زیربنای یک علم دچار تحول نشود، تحول بنیادی در آن علم یا اساساً ممکن نیست یا در حد تغییر صوری و شکلی خواهد بود. «اسلامیزه کردن علوم انسانی موجود»، به معنای تغییرات روبنایی با هدف همسویی حداقلی این علوم با باورها یا ارزش‌های حیاتی جامعه می‌باشد.

اما مراد از «اسلامی سازی علوم انسانی»، تحول بنیادین در علوم انسانی با هدف دست‌یابی به علوم انسانی اسلامی، از طریق ایجاد تحول در زیربنا و تاسیس این علوم و سپس، نوسازی روبنا بر مبنای زیربنا می‌باشد. مراد از «زیربنای علوم انسانی اسلامی» نیز مجموعه معارف ناب قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام و علوم عقلی، فلسفه اسلامی می‌باشد. البته بی‌شک باید در اسلامی‌سازی علوم انسانی، پیوند معارف ناب و تعالیم اسلامی و علوم عقلی به تولید پارادایم‌های مورد نیاز منجر شود. روشن است که حضور معارف ناب اسلامی و فلسفه اسلامی در ساخت زیربنای علوم انسانی اسلامی حداکثری و در روبنا حداقلی است. اما اینکه چگونه «می‌توان» و «باید» علوم انسانی اسلامی تدوین کرد، باید گفت: تفاوتی در این زمینه وجود ندارد که بخواهیم یک علم اسلامی تدوین کنیم و یا یک علم سکولار؛ تنها تفاوت آن دو در پشتوانه‌های متافیزیکی است که تأثیرگذار بر محتوای این فرایند است؛ یعنی علوم انسانی اسلامی، تا آنجا که به منزله علمی از سنخ «دانش تجربی» است، باید در چنین فرایندی تکوین یابد و تا آنجا که دارای صفت «اسلامی» است، باید از آن گونه پشتوانه متافیزیکی برخوردار باشند که از اندیشه اسلامی برگرفته شده باشند (غلامی، ۱۳۹۱، ص ۶). در این فرایند، نگاه نقادانه، عالمانه و روشمند برای تشخیص تجارب مثبت و منفی دیگران لازم است. این نقد نه از پایگاه علوم انسانی سکولار که باید از پایگاه علوم انسانی اسلامی و به تبع آن، موضوعات، اهداف، غایات، مسائل و روش‌های مورد تأیید آن صورت گیرد.

این پژوهش به بررسی جایگاه رویکرد تأسیسی به علم دینی، انواع رویکردهای ذیل آن، و نحوه تعامل علم و دین و ارزیابی میزان وثاقت این رویکرد می‌پردازد.

مفهوم شناسی بحث

الف. مفهوم دین

هرگونه تلاش برای فهم چیستی و ماهیت علم دینی و رابطه علم و دین، مبتنی بر درک صحیح از مفهوم «علم» و «دین» است و بر اساس آن می‌توان به پرسش از امکان یا امتناع علم دینی پاسخ داد؛ چرا که اگر تصور روشنی از علم و دین نداشته باشیم، از مفهوم علم دینی نیز نمی‌توان سخن گفت. بنابراین، پیش از پرداختن به چیستی علم دینی، به بررسی مفهوم این دو واژه می‌پردازیم.

«دین» در لغت به معنای جزا و خضوع و تسلیم و انقیاد است. برخی معتقدند: تعریف ماهوی دین ممکن نیست؛ زیرا تعریف ماهوی شیء، بیان ذاتیات آن از قبیل جنس و فصل است و تعریف دین به این امور ممکن نیست؛ زیرا وحدت حقیقی ندارد و چون وحدت حقیقی ندارد، وجود حقیقی ندارد. در نتیجه ماهیت ندارد. بنابراین، فقط می‌توان تعریفی مفهومی از دین به دست داد (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۲۷).

درباره مفهوم «دین»، تعاریف گسترده و متفاوتی صورت گرفته است. منشأ این اختلاف در تعاریف، به اختلاف در مبانی و روش‌شناسی، معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی افراد بر می‌گردد. عده‌ای نگاه کارکردگرایانه به دین داشته و دین را با توجه به کارکرد آن تعریف کرده‌اند. بیشتر روان‌شناسان و جامعه‌شناسان براساس پژوهش از رفتار متدینان تعریفی از دین ارائه کرده‌اند که با مفهوم تدین خلط شده است. مانند این تعریف که دین «احساسات، اعمال و تجربیات هر یک از افراد بشر در خلوت خودشان است» (هیوم، ۱۳۷۸، ص ۲۳). گاهی نیز دین به عنوان اعتقاد و باور تعریف شده است و دین را «اعتقاد به خدایی همیشه زنده، یعنی اعتقاد به اراده ذهن الهی که حاکم بر جهان است و با نوع بشر مناسبات اخلاقی دارد»، دانسته‌اند (پترسون و دیگران، ۱۳۷۹، ص ۱۸). گاهی نیز دین در حد یک احساس عاطفی یا امری قدسی یا شهودی تقلیل داده شده است و آن را وضعیتی روحی یا حالتی ناب و حرمت آمیز به نام «خشیت» نامیده‌اند (همان).

اما از میان اندیشمندان اسلامی آیت الله جوادی آملی معتقدند: دین مجموعه‌ای از عقاید، قوانین و مقررات است که هم به اصول بینشی بشر نظر دارد و هم درباره اصول گرایشی وی سخن می‌گوید و هم اخلاق و شئون زندگی او را تحت پوشش دارد. به دیگر سخن، دین مجموعه عقاید، اخلاق، قوانین و مقرراتی است که برای اداره فرد و جامعه انسانی و پرورش انسان‌ها از طریق وحی و عقل در اختیار آنان قرار داده می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۷۲، صص ۹۵-۹۳). آیت الله مصباح یزدی نیز دین را مجموعه‌ای از اعتقادات، اخلاق و احکام مبتنی بر آن می‌داند که از سوی خداوند متعال برای کمال و سعادت اخروی بشر نازل شده است (مصباح یزدی، ۱۳۹۱؛ همو، ۱۳۸۴، ص ۱۲). طبق این تعریف، دین فقط شامل ادیان آسمانی خواهد شد و همه ادیان از دو بخش عقاید و دستورات ارزشی که بر

پایه آموزه‌های اعتقادی است، تشکیل می‌شوند. متفکران اسلامی بخش عقاید را «اصول دین» و بخش‌های عملی را «فروع دین» نامیده‌اند.

فارغ از این گونه تعاریف متنوع، باید گفت: مقصود از «دین» در این نوشتار ادیان آسمانی و مشخصاً دین اسلام است؛ یعنی مجموعه معارف (اعم از اعتقادات، اخلاق و احکام) مربوط به مبدء و معاد که از طریق وحی و نبوت به بشر رسیده است.

ب. مفهوم علم

علم در ادبیات معاصر، بیانگر معرفتی است که در زبان انگلیسی به آن (Science) گفته می‌شود؛ یعنی معرفتی که به مطالعه انسان و طبیعت می‌پردازد و از روش تجربی هم پیروی می‌کند. معنای لغوی علم به صورت مصدری، یقین داشتن، دانستن، استوار کردن و به صورت اسم مصدری به معنای دانش، آگاهی و یقین است (معین ۱۳۸۱، ذیل واژه: دهخدا، ۱۳۳۷، ذیل واژه). اما در تعریف اصطلاحی، برخی علم را مفهوم بدیهی و بی‌نیاز از تعریف دانسته و تعاریف مطرح شده را تعریف حقیقی نمی‌دانند (مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ص ۱۵۲). گاهی نیز از علم تعبیر به «کشف واقع» شده است (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۴۴؛ جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۱۸). طبق این تعریف، بسیاری از علوم اعتباری و غیراعتباری مثل ادبیات، اصول، فقه و... از محل بحث خارج می‌شود. گاهی نیز علم را براساس موضوع تعریف کرده‌اند. از این رو، علم را مجموعه دانسته‌های منسجم و روشمند درباره یک موضوع یا مطالعاتی می‌دانند که در کار دستیابی به یک هدف معرفتی است. به عبارت دیگر، علم مجموعه قضایای کلی حقیقی (غیر قراردادی) است که دارای محور خاصی باشد (مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ص ۸۵).

به طور کلی می‌توان گفت: علم مجموعه‌ای از مسائل سازمان یافته حول موضوع واحد است. این تعریف علم، شامل همه علوم نظری و عملی می‌شود. گروهی در تعریف علم، روش را مد نظر قرار داده و علم را مجموعه قضایایی حقیقی که از راه تجربه حسی قابل اثبات باشد، تعریف کرده‌اند (حبیبی، ۱۳۸۷، ص ۳۴). در این صورت، علم فقط شامل مجموعه‌ای از گزاره‌های حصولی است که با روش‌های حسی و تجربی به دست آمده است و علم فقط در علوم تجربی منحصر خواهد شد. این تعریف علم، برخاسته از رویکرد اثبات‌گرایانه‌ای است که دایره معرفت یقینی و شناخت انسان را به امور حسی و تجربی محدود می‌داند. طبق این دیدگاه «علم، معرفتی دائماً متغیر به جهان مادی مبتنی بر خردورزی و تجربه باوری تلقی می‌شود» (نصر، ۱۳۹۳، ص ۱۶۷).

در مجموع می‌توان گفت: علم دارای سه اصطلاح کلی است:

۱. علم به معنای اعم: این نوع علم عبارت از مطلق آگاهی و فهم است که تصور و تصدیق، معرفت حضوری، حصولی، و جزئی و کلی، و نیز معرفت حقیقی و اعتباری را دربرمی‌گیرد.

۲. باور صادق موجه: این تعریف تنها دربردارنده تصدیقات، و درباره معارف ناظر به واقع و نه اعتباری است.

۳. علم به معنای خاص: بدین معنا، علم رشته علمی‌ای است که روش تحقیق آن تجربی است و در اصطلاح به آن «science» می‌گویند؛ یعنی مجموعه‌ای معرفتی مشتمل بر سازمان منظم (منظومه معرفتی) درباره جهان واقع، که با روش علمی (= تجربی) به دست آمده است. علم تجربی به این معنا، علوم طبیعی و انسانی را دربرمی‌گیرد (حسین زاده، ۱۳۸۲، ص ۵-۴۴؛ بستان، ۱۳۸۷، ص ۳۴)

ج. علوم انسانی

از جمله تقسیمات علوم، تقسیم به علم مدرن و علم سنتی است. منظور از «علم مدرن»، علمی است که در غرب پس از رنسانس به وجود آمد. اساس این علم تجربه است؛ یعنی علوم تجربی اعم از علوم طبیعی و علوم انسانی؛ علمی مانند فیزیک و شیمی و نیز روان‌شناسی، اقتصاد و جامعه‌شناسی و...، که از روش تجربی استفاده می‌کنند. به طور کلی، هر علمی که روش آن تجربه، مشاهده و آزمایش، نظریه‌پردازی و آزمون باشد، «علم تجربی» اطلاق می‌گردد، اعم از علوم طبیعی یا انسانی. در مقابل این علوم، علم دینی قرار دارد.

اما از نظر برخی محققان، علوم انسانی دانش ناظر به حالات، شئون و رفتارهای انسانی اعم از رفتارهای فردی و یا اجتماعی است. مراد از حالات و شئون، گاهی از نوع حالات فیزیولوژیک و طبیعی آدمی است. مثل ضربان قلب و کیفیت آن یا گردش خون و گاهی نوع حالاتی که منسوب به انسان‌اند. آنچه مورد مطالعه علوم انسانی است، نوع دوم است؛ یعنی حالات و شئون انسانی انسان. مهم‌ترین ویژگی چنین حالاتی عبارتند از: اختیاری، معنادار، غایتمند، آمیخته با ارزش‌ها، قانونمندی حاکم بر آنها بسیار دشواریاب و تفسیر و پیش‌بینی آنها بسیار دشوار است (ر.ک: شریفی، ۱۳۹۳، ص ۱۰۴)

بحث در این است علمی که روش آن تجربی باشد، می‌تواند دینی و اسلامی شود. به عبارت دیگر، محل نزاع در علوم انسانی و اسلامی، نه در علوم طبیعی و توصیفی، بلکه در علوم هنجاری و انسانی، همچنین نه در علوم دینی و اسلامی همچون، فقه، کلام، تفسیر و...، بلکه در علوم انسانی تجربی است. حال پرسش این است که نقش دین در شکل‌گیری چنین علمی چیست؟ آیا می‌توان سخن از علوم انسانی اسلامی به میان آورد؟ و اینکه علوم موجود تجربی در جوامع غربی که به علوم تجربی معروفند و روش آنها عمدتاً تجربی است، آیا می‌توانند دینی و به معنای خاص در اینجا، متناسب با معارف قرآن و اهل بیت(ع)، «اسلامی» شوند.

د. چیستی علم دینی

علم دینی، به علمی اطلاق می‌شود که به بررسی و تفسیر گزاره‌های دینی می‌پردازند. علم کلام... تفسیر قرآن، حدیث و فقه علوم دینی هستند؛ زیرا مراد خداوند و اولیای دین از عبارات موجود در متون دینی را استنباط و عرضه

می‌کنند. علوم قرآن، اصول فقه، رجال، درایه و قواعد فقه نیز که به تنقیح مبادی و مبانی تفسیر و اجتهاد می‌پردازند، به جهت پیوندی که با عقاید و متون دینی دارند، علوم دینی هستند (بستان، ۱۳۸۷، ص ۱۲۲). بنابراین، اسلامی سازی برخی علوم تحصیل حاصل است. این دست علوم دینی هستند.

اما دو تعریف عمده از علم گذشت. معنای اول، علم را بر اساس موضوع تعریف و آن را قضایای کلی حول موضوع واحد می‌داند. معنای دوم، علم را کشف قضایایی که به لحاظ حسی قابل اثبات است، تعریف کرده‌اند. تعریف دوم از علم، خود دارای دو دیدگاه مدرن (اثبات گرا) و پست مدرن (مابعد اثبات گرا) است. اکنون لازم است با فرض هر یک از این تعاریف، از مفهوم «علم دینی»، تصویری ارائه گردد تا مشخص شود معنای علم دینی بر اساس کدام تعریف از علم، استوار است. براساس تعریف اول، دو مفهوم از علم دینی مطرح شده است: دیدگاهی که معتقد است: علم دینی وقتی معنا دارد که مسائل علم با مسائل دین مشترک باشد، یا حل مسائلی از دین متوقف بر علمی باشد و یا روش بحث در علمی، با روش دینی مشترک باشد. این دیدگاه، با تقسیم علوم به توصیفی و دستوری، معتقد است: در علوم توصیفی که به توصیف و تبیین روابط پدیده‌های عالم می‌پردازد، علم به معنای کشف واقع و بیان روابط پدیده‌هاست. در این علوم، دین و امور ارزشی دخالتی ندارد و تولید علم دینی بی‌معناست. اما علوم دستوری که راه حل‌ها و سیاست‌هایی خاص برای رسیدن به اهداف مشخص را ارائه می‌دهد، دین دخالت می‌کند و تولید علم دینی معنادار است (مصباح یزدی، ۱۳۹۱). بنابراین، طبق این دیدگاه به لحاظ مسائل و مبانی فقط در سه مورد مزبور علم دینی داریم، ولی به لحاظ ارزشی هر علمی را می‌توان دینی کرد.

اما طبق دیدگاه دوم و با توجه به تعریف دین، به عنوان «مجموعه قوانین و مقررات ثابتی که بیانگر انسان و جهان و پیوند میان آن دو است» (جوادی آملی، ۱۳۷۲، ص ۱۵۷)، معارف دینی در واقع بیانگر همان قوانین و سنت‌های ثابتی است که علوم مختلف در جستجوی آنهاست. به همین دلیل، این قوانین به عنوان میزانی قطعی و یقینی رهاورد علوم مختلف توزین و صحت و سقم آنها را باز می‌نماید (همان، ص ۱۶۰). بنابراین، اساساً چیزی به نام علم غیردینی نداریم و علم تنها در یک متن خدا باورانه معنا دارد. اگر عقل را که ابزار علوم طبیعی و انسانی و علم محصول آن است، در کنار نقل و از منابع دینی بدانیم، بدین بیان که محصول معرفتی عقل در صورت یقینی و قطعی بودن در حریم معرفت دینی قرار گیرد، دانش علمی بیرون از قلمرو معرفت دینی نخواهد بود (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۲۵-۲۶). پس محصولات عقل، به معنای وسیع آن که شامل علوم طبیعی، انسانی، ریاضی و فلسفه است، مطالب دینی را می‌رسانند و بیگانه و متمایز از علم نیستند (همان، ص ۱۶).

در این تلقی، اگر علوم تجربی در بررسی پدیده‌ها، فقط به علت‌های مادی و صوری نپردازند، بلکه بررسی علت فاعلی و غایی پدیده‌ها هم جدی گرفته شود، علم دینی رخ خواهد داد که هم مسائل آن

دینی است و هم اهداف آن الهی است (همان). به بیان دیگر، اگر مطالعه طبیعت، جامعه و انسان در چارچوب جهان بینی دینی صورت گیرد، آن را علم دینی می خوانیم (گلشنی، ۱۳۹۴، ص ۲۰۹). در این مفهوم از علم دینی، دین هم در مقام عمل و هم در مقام مفروضات متافیزیکی در علم دخالت دارد (همو، ۱۳۹۳، ص ۲۰۹). البته در این نگاه، معیار دینی بودن معرفت های علمی، ذکر تفصیلی آنها در متون دینی نیست، بلکه استنباط از اصول متقن اسلامی در اسلامی بودن آنها کفایت می کند (جوادی آملی، ۱۳۷۲، ص ۱۷۱).

اما طبق تعریف اثبات گران، علم دینی بی معنا خواهد بود؛ زیرا علم منحصر در معرفت تجربی است و معارف دینی در مقام داوری معرفت های تجربی دخالتی ندارد. بیشترین تأثیر دین در مقام گردآوری اطلاعات است، اما در نهایت این تجربه است که ملاک و معیار سنجش آنها خواهد بود و پایبندی به روش علمی، به مستقل بودن علم از پیش فرض های دینی منتهی خواهد شد. بنابراین، طبق این دیدگاه، حصول علم دینی امکان پذیر نیست (سروش، ۱۳۸۴، ص ۲۱).

در مقابل، رویکرد مابعد اثبات گرا با وجود اینکه علم را امری تجربی می داند، معتقد است: علم متأثر از مجموعه عواملی از قبیل باورها و فرهنگ ها و پیش داوری ها است. ادراک حسی، خالی از پیش داوری و تجارب قبلی مشاهده گر نیست؛ هر مشاهده و تجربه ای متأثر از دریافت های جهان شناسی، معرفت شناسی و فرهنگ مشاهده گر است. بنابراین، مشاهدات مسبوق به نظریه هستند (باربور، ۱۳۶۲، ص ۱۷۱). در نتیجه، معرفت های دینی محقق می تواند به منزله پیش فرض های علم قرار گیرد. بنابراین، طبق این تعریف نیز علم دینی امکان پذیر است. علم دینی به معنای مجموعه علوم طبیعی و انسانی است که با مبادی مابعد طبیعی دینی و با انگیزه و جهت گیری دینی تحقق می یابند (خسروپناه، ۱۳۸۸، ص ۳۹۳).

حاصل اینکه، در باب علم دینی می توان گفت: علم دینی، علمی است که یا مستقیماً از متون دینی اخذ شده است، یا ملهم از مبانی معرفتی و منابع معتبر دینی بوده، یا اینکه حاصل فعالیت های تجربی و اکتسابی عقل بشری، به شرط انطباق آن با اصول و مبانی دینی است. سرانجام، در یک تعریف می توان علم دینی و اسلامی را چنین تعریف کرد:

علم اسلامی، به علومی اطلاق می شود که به شرح و تفسیر کتاب و سنت پردازد و یا مستند به یک آیه و یا روایت باشند و یا مبتنی بر مبانی اسلامی یا متکی به منابع اسلامی باشند و یا ممکن است در راستای غایات و مقاصد و اهداف اسلامی باشند. حتی ممکن است یک علم مبتنی بر روش عقلی، یا شهودی مورد تأکید اسلام باشند. همه اینها علوم اسلامی هستند (ر.ک: شریفی، ۱۳۹۳، ص ۱۷۸).

هد اسلامی‌سازی - بومی‌سازی

پیش از پرداختن به موضوع تولید علم دینی، بیان این نکته لازم است که گاهی اصطلاح «اسلامی‌سازی» علم با «بومی‌سازی» علم خلط می‌شود. بومی‌سازی علم (Domestication)، فرآیندی است که طی آن علم در بستر تاریخی و تجربی و با توجه به فرهنگ و آداب و رسوم، موقعیت‌های محلی و ویژگی‌های اجتماعی یک جامعه خاص شکل می‌گیرد که باید با تعدیل اثرات منفی علوم وارداتی و مطابقت آن با عناصر بومی، برآیندی مفید از علوم که به گونه‌ای پاسخگوی نیازهای جامعه باشد، به دست می‌دهند. به همین دلیل، پیش از انقلاب بحث بومی‌سازی و ایرانی‌سازی علم مطرح بود، اما پس از انقلاب، اسلامی‌سازی مطرح شد؛ زیرا جامعه‌شناسی بومی ایرانی، با جامعه‌شناسی اسلامی ایرانی یکی است؛ چرا که مهم‌ترین عنصر جامعه ایران، فرهنگ اسلامی است، نمی‌توان آن را در ایران نادیده گرفت. علم بومی، متناسب کردن نظریه‌های جامعه‌شناسی (و یا هر علم) پدید آمده در غرب، با فرهنگ کشورهای جهان سوم است (پناهی، ۱۳۷۹، ص ۵۲).

اما در یک معنا، گستره بومی‌سازی و اسلامی‌سازی یکی است؛ زیرا مثلاً جامعه‌شناسی از ابتداء بومی جوامع غربی بود. اسلامی‌سازی علم هم از آنجایی که علم اسلامی، علمی است که یا مستقیماً از متون دینی و اسلامی اخذ شده و یا ملهم از مبانی معرفتی و منابع معتبر اسلامی است و یا منطبق با اصول و مبانی اسلامی است، دانش مورد نظر بومی «جهان اسلام» خواهد بود. اما لزوماً علم بومی، اسلامی نیست؛ آنجا که علم بومی در یک جامعه غیراسلامی شکل گرفته باشد، اما علم اسلامی، حتماً بومی جهان اسلام خواهد بود.

حاصل اینکه، بومی به دو معنا به کار می‌رود که بر اساس یک معنا، با اسلامی‌سازی به یک معنا خواهد بود. اگر «بومی» به معنای «قومی و قبیله‌ای» باشد، رهیافت بومی جامعه‌شناسی، قسیم رهیافت دینی به جامعه‌شناسی خواهد بود. اما اینکه در مبانی روش‌شناسانه جامعه‌شناسی بومی و اینکه آیا قومیت می‌تواند از لحاظ روش، اندیشه و ایدئولوژی نظریه‌ای کامل باشد که در برابر رهیافت‌های دیگر جامعه‌شناسی بایستند، جای تامل جدی دارد (کافی، ۱۳۸۳، ص ۳۸). اما اگر بومی را به معنای ایجاد علمی برخاسته از واقعیت‌های جامعه بدانیم، می‌توان علم بومی و اسلامی را به یک معنا دانست. از سوی دیگر، چون علوم انسانی موجود غربی سکولار، بومی جوامع غربی است، علوم انسانی نیز به معنای علوم مشترک میان کشورهای اسلامی است، و با توجه به مبانی عقیدتی و معرفتی مشترک و یکسان میان کشورهای اسلامی، علم اسلامی، بومی جهان اسلام خواهد بود.

اما مراد از «تأسیس» علم دینی در اینجا می‌تواند یکی از موارد زیر می‌باشد: تولید و ابداع علم جدید مبتنی بر دین و آموزه‌های دینی؛ پالایش حداکثری علوم انسانی موجود؛ استنباط یک علم جدید و ارائه حوزه معرفتی جدید از دین؛ تأسیس پارادایم جدید مبتنی بر دین؛ ارائه هندسه‌ای جدید برای علم دینی؛ و نوآوری در تعمیق و ژرفبخشی به معارف دینی در قالب یک علم جدید.

انواع رویکردها علم دینی

در باب رویکردهای مختلف در باب علوم اسلامی، می‌توان به یازده دیدگاه و یا رویکرد اشاره کرد (ر.ک: شریفی، ۱۳۹۳، ۱۷۱-۲۲۷).

۱. علم اسلامی، دانش مورد تأکید اسلام هست. از نظر شهید مطهری هر علمی که به حال مسلمین مفید باشد و گرهی از کار مسلمین باز کند، آن علم فریضه و علم دینی است (مطهری، ۱۳۶۹، ص ۱۷۱-۱۷۳).

۲. علم شارح کتاب و سنت. علمی که به شرح کتاب و سنت پردازند و یا مستند یک آیه و روایت یا بر مبنای اسلامی مبتنی و یا در مقاصد و اهداف اسلامی به کار می‌روند و یا مبتنی بر روش مورد تأیید دین باشد، «علم اسلامی» است.

۳. علم سودمند برای جامعه اسلامی: علمی که سودمند و ناظر به مسایل روز جامعه اسلامی است و نیازی از آنها را برطرف می‌کند. تفاوت علم دینی و غیردینی در غایات آنهاست. سوزنجی معتقد است: علم اسلامی، علمی است که با متدهای مورد تأیید اسلام به دست آمده و در راستای غایات و اهداف اسلامی است. علم اسلامی باید فایده‌مند و متدیک باشد. این رویکرد با رویکرد اول به هم نزدیک هستند (شریفی، ۱۳۹۳، ص ۱۷۹).

۴. علم عالمان مسلمان: علومی که تولید کننده آن مسلمان باشد، علم دینی و اسلامی است. حتی اگر مفید جامعه اسلامی نباشد. دکتر سروش به این دیدگاه معتقد است. این تلقی، هیچ بار ارزشی ندارد، اسلامی، یهودی، و مسیحی و یا سکولار بودن آن تفاوتی ندارد. این دیدگاه ربطی به اسلام ندارد، دیدگاه محقق مسلمان است.

۵. علوم ناظر به موضوعات و مسائل اسلامی: علمی که موضوع بررسی آن، موضوعات و مسایل مطرح در متون اسلامی باشند.

۶. علم مستند به متون دینی: علومی که عقل و تجربه بشری در تولید آن نقش مستقل ندارند، منبع آگاهی، متون اسلامی است. این دیدگاه اختصاص به علوم انسانی ندارد، شامل علوم طبیعی، و تجربی هم می‌شود؛ طب، و نجوم هم دینی است. این دیدگاه، منتسب به آیت‌الله جوادی آملی است.

۷. علوم مستند به منابع اسلامی: هر علمی که از منابع شناخت مورد تأیید اسلام (کتاب، سنت، و عقل) ارتزاق کند، اسلامی است. سوزنجی و ناصر فکوهی معتقدند: حتی اگر عالم و متخصص آن مسلمان نباشد و یا در تأمین منافع و نیازهای جامعه اسلامی نباشد.

۸. علوم ناظر به تفسیر اراده الهی: علمی، اگر علم باشد، نه خیال و وهم و اگر صرفاً واقعیت را گزارش دهد و مفید یقین باشد یا اطمینان عقلایی باشد، اسلامی خواهد بود. علمی که به تفسیر قول و فعل خدا بپردازد، اسلامی است. اولاً، روشمند و صحیح به دست آمده باشد، ثانیاً، بیانگر واقع و نفس الامر باشد، دینی است. همه واقعیت‌ها و

حقایق عالم یا از قبیل قول الهی‌اند که در کتاب تشریح بیان شده، یا از سنخ فعل الهی‌اند که در کتاب تکوین و خلقت نمود یافته است. بنابراین، علم اساساً دینی است. وصف «دینی» توضیحی است. آیت الله جوادی آملی شارح این دیدگاه هست. پیش فرض این دیدگاه این است که علم صرفاً به دانش‌های یقینی، صحیح و مطابق با واقع اطلاق می‌شود. دانش‌های غیر یقینی، علمی نیستند. روش هم در علم بودن علم، نقشی ندارد.

۹. علوم مستند به مبانی اسلامی: علمی که بر پایه مبانی اسلامی استوار باشد. علمی که مبتنی بر مبانی هستی‌شناسانه، معرفت‌شناسانه، انسان‌شناسانه و ارزش‌شناسانه اسلامی باشد، علم اسلامی خواهد بود؛ اعم از اینکه مسائل جزئی در دین آمده باشد یا نه، توسط عالمان مسلمان تولید شد یا نه، و اعم از اینکه موضوعات و مسائل آنها ناظر به متون دینی باشد یا نباشد، بلکه باید چارچوب آن اسلامی باشد، برخی حتی علوم طبیعی و فیزیک را دینی می‌دانند. دکتر گلشنی از جمله مروجان این تلقی است.

آیت‌الله مصباح معتقد است: دین با مبادی تصدیقی و اصول موضوعه خاص است که متناسب با جهان‌بینی الهی در نظریه‌های علوم تأثیر می‌گذارند. از نظر دکتر گلشنی، هم با بینش سکولار می‌توان در کار علمی موفق شد، هم با بینش الهی. تفاوت در دو جا ظاهر می‌شود: الف. به هنگام ساختن نظریه‌های جهانشمول؛ ب. در جهت‌گیری‌های کاربردی علم؛ سکولار یا دینی (گلشنی، ۱۳۸۵، ص ۲-۳).

خسرو باقری معتقد است: افزون بر مبانی نظری، تئوری‌ها و نظریه‌های آنها نیز باید به محک تجربه درآید و گرنه اسلامی نخواهد بود (باقری، ۱۳۸۲، ص ۲۵۰). بستان نیز معتقد است: علم دین علمی است که به موضوع‌های تجربی می‌پردازد و از دین بهره می‌گیرد (بستان، ۱۳۸۴، ص ۷).

۱۰. علوم حاصل از منابع دینی به روش اجتهادی: علمی که به روش اجتهادی از آیات و روایات به دست آمده باشد. مهدی علی‌پور و حمیدرضا حسنی معتقدند: علم انسانی اسلامی، علمی است که بر پایه منابع و متون دینی به روش خاصی که «روش اجتهادی» نامیده می‌شود، استخراج می‌شوند (حسنی و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۵۵).

۱۱. علوم مبتنی بر روش اسلامی تحقیق: اگر روش علمی اسلامی باشد، علم اسلامی خواهد بود. روش تجربی، عقلی، نقلی، و شهودی مورد تأیید اسلام هست.

حاصل اینکه، برخی از این رویکردها، قابل ادغام با برخی دیگر، همچنین ادله برخی تام نیست. دکتر خسرو باقری، سه رویکرد عمده در خصوص علم دینی مطرح کرده‌اند. با طرح اجمالی آنها، به تفصیل به رویکرد تأسیسی و مصادیق گوناگون آن می‌پردازیم:

الف. استنباطی که خود شامل دو دیدگاه است: ۱. اکتشافی که مدعی است دین حاوی «همه علوم» مورد نیاز بشر و جزئیات مربوط به آنهاست. فقط باید آنها را کشف کرد. ۲. اکتشافی، استنتاجی که مدعی است دین حاوی

«اصول کلی همه علوم» مورد نیاز بشر است و جزئیات را باید با اصول کلی استنباط استنتاج کرد. این رویکرد دین شناسی دایره المعارفی است.

ب. رویکرد تهذیبی و تکمیلی: علوم موجود را باید پالایش و تکمیل کرد.

ج. رویکرد تأسیسی: علم دینی همانند هر نوع تلاش علمی دیگر، باید در پرتو قدرت الهام بخش پیش فرض‌های خاص خود، از سویی و گیرودار تجربی از سوی دیگر تکوین یابد (شریفی، ۱۳۹۳، ص ۲۲۷).

انواع رویکرد تأسیسی علم دینی

بر اساس آنچه گذشت، به اجمال می‌توان این رویکردها را در چند دسته کلی جای داد:

نظریات استنباط، تهذیب و تأسیس

نظریات بر اساس اصالت روش: ۱. اصالت نقل؛ اصالت تجربه؛ ۳. توجه توأمان به نقل و تجربه.

از این رو، در یک نگاه، رویکردهای علم مورد تأیید اسلام، شارح کتاب و سنت، علم مستند به منابع و یا مبانی اسلامی، علوم حاصل از منابع دینی به روش اجتهادی در طیف نخست و رویکرد علوم مبتنی بر روش تحقیق اسلامی در طیف دوم و رویکرد تفسیر اراده الهی، توجه توأمان به نقل و تجربه دارد.

اما از نگاهی دیگر، این رویکردها را می‌توان در سه دسته اصالت نقل، اصالت روش و توجه توأمان به هر دو مطرح کرد که رویکردهای تأسیسی ذیل هر یک از اینها عبارتند از: نظریه «استنباط علم از متون دینی» (مهدی نصیری) و نظریه «استخراج نظام معرفتی حاکم بر تولید علم از متون نقلی» (فرهنگستان علوم) در رویکرد اصالت نقل و نظریه «حضور آموزه‌های نقلی در عرصه پیش فرض‌ها و زمینه‌سازی برای پردازش فرضیه‌ها» (خسرو باقری) در رویکرد اصالت تجربه و نظریه «توجه همه جانبه به عقل و نقل» (آیت الله جوادی آملی) در رویکرد سوم یعنی توجه توأمان به عقل و نقل جای می‌گیرند.

با این حال، از آنجایی که این مقاله به بررسی رویکرد تأسیسی علم دینی می‌پردازد، می‌توان رویکردهای ذیل رویکرد تأسیسی را در چهار محور مطرح کرد:

الف. نظریه دایره‌المعارفی دین

بر اساس نظریه دایره‌المعارفی دین، دین شامل همه حقایق هستی و پاسخ به همه نیازهای آدمی است. متون دینی شامل همه حقایق و پاسخ به همه حوایج آدمی است. در این نظریه، شریعت در بر دارنده همه حقایق و حوائج است و همچون دایره‌المعارفی است که همه پرسش‌های آدمی در آن پاسخی می‌یابد (باقری، ۱۳۸۲، ص ۶۵). در این نظریه، دین چنین تعریف می‌شود: «با اثبات دین به عنوان مجموعه قوانین و مقررات ثابتی که مبین انسان و جهان

و پیوند میان آن دوست، نقش دین نسبت به جمیع معارف و علوم آشکار می‌شود» (جوادی آملی، ۱۳۷۲، ص ۱۵۷). اقتضای این بیان آن است که از «وحدت قلمرو علم با معارف دینی» سخن به میان آید و نظر بر آن باشد که «معارف دینی در واقع مبین همان قوانین و سنن ثابتی هستند که علوم مختلف در جستجوی آنها می‌باشند. به همین دلیل، این قوانین به عنوان میزان قطعی و یقینی رهاورد علوم مختلف را توزین کرده و صحت و سقم آنها را بازمی‌نمایند» (همان، ص ۱۶۰).

عمدتاً دو دلیل عقلی و نقلی برای دفاع از این نظریه اقامه شده است: دلیل عقلی از یک سو، ناظر به جامعیت و کمال دین است. اسلام به عنوان آخرین دین الهی، لاجرم کامل‌ترین ادیان و قرآن نیز دربردارنده حقائق عالم خواهد بود: «با ارسال این پیامبر است که دین در وجود او به کمال نهایی مجسم می‌شود و با انزال کتاب اوست که حقایق عالم به بهترین لسان مدون می‌گردد» (همان، ص ۱۲۸؛ بستان، ۱۳۸۷، ص ۹۹). از سوی دیگر، برهان عقلی ناظر به نبوت عامه حاکی از این است که در هر زمان، باید دین الهی بشر را در نیازها و مسائل عملی هدایت کند و راه حل مسائل مختلف فردی و اجتماعی را در اختیار آدمی بگذارد؛ زیرا اعمال و رفتارهای انسان، شکل دهنده روح اوست و نه تنها در نظام اجتماعی وی بازتاب می‌یابد، بلکه حیات ابدی و جاودان وی در آخرت را نیز شکل می‌دهد (باقری، ۱۳۸۲، ص ۶۶).

افزون بر دلایل عقلی یاد شده، به دلایل نقلی نیز برای دفاع از این دیدگاه استناد شده است. همچون آیه «و لارطب و لایابس الا فی کتاب مبین» (انعام: ۵۹)؛ هیچ تر و خشکی نیست مگر اینکه در کتابی روشن ثبت است. یا آیه «...و نزلنا علیک الكتاب تبیاناً لکل شیء و هدی و رحمه و بشری للمسلمین» (نحل: ۸۹)؛ و این کتاب را که روشنگر هر چیزی است و برای مسلمانان رهنمود و رحمت و بشارتگری است بر تو نازل کردیم. همچنین، به روایت امام صادق علیه السلام در این زمینه استناد شده است: «ان الله تبارک و تعالی انزل فی القرآن تبیاناً کل شیء حتی والله ما ترک الله شیئاً یحتاج الیه العباد حتی لایستطیع عبد یقول لوکان هذا انزل فی القرآن الا و قد انزله الله فیه»؛ براستی خداوند بلند مرتبه بیان روشن هر چیز را در قرآن نازل کرده است تا آنجا که - سوگند به خدا - خداوند از بیان هیچ چیزی که بندگان نیازمند آن باشند، فروگذارد نکرده است. این تا آنجاست که هیچ بنده‌ای نتواند بگوید: «کاش این در قرآن نازل شده بود»، مگر آنکه خدا آن را به راستی در قرآن نازل کرده باشد (کافی، ج ۱، ۵۹؛ جوادی آملی، ۱۳۷۵، ص ۱۲۰).

اجمالاً نظریه دایرةالمعارفی خود به دو صورت قابل طرح است:

۱. دین شامل همه حقایق و امور عملی، اعم از کلیات و جزئیات یا اصول و فروع است. مسلم است که همه امور خرد و کلان در عرصه نظر و عمل در متون دینی موجود است. با استنباط آنها از منابع دینی، می‌توان به آنها دست یازید. باید با پیرایش و تهذیب علوم موجود، به تأسیس علوم اسلامی نائل آمد.

۲. دین عهده‌دار بیان اصول و کلیات است. تعیین جزئیات به عهده بشر و تلاش عقلی وی واگذار شده است. این کار با تکیه بر اصول و کلیات پیشگفته صورت می‌گیرد (باقری، ۱۳۸۲، ص ۶۷). شهید مطهری، در این خصوص می‌فرماید: «اگر بشر حتی این مقدار هم حق وضع قانون در مسائل جزئی را نداشته باشد، این دیگر جمود است و درست مثل حرف اخباریین است» (مطهری، ۱۳۶۵، ص ۱۶۴). «بعضی‌ها جمود به خرج می‌دهند، خیال می‌کنند که چون اسلام دین جامعی است، پس باید در جزئیات هم تکلیف معین کرده باشد، نه این طور نیست» (همان، ص ۲۹۱). آیت الله جوادی آملی، از معنای تام جامعیت دفاع می‌کند. وی اجتهاد پویا را به همین معنا می‌داند که مجتهد با در نظر گرفتن اصول، به تفریع فروع پردازد و در پرتو اصول کلی، به امور جزئی و فرعی دست یابد (جوادی آملی، ۱۳۷۳، ص ۸۲).

بنابراین، ایشان در عرصه تولید علوم اسلامی، مدافع رویکرد تهذیبی، استنباطی، تأسیسی است که از طریق اجتهاد پویا و استنباط از احکام و معارف قرآن و آموزه‌های ناب اهل بیت علیهم‌السلام اصول، مبانی، پیش فرض‌ها و روش‌های علم دینی استخراج می‌گردد. این علم اسلامی، علمی است که از نظر ماهوی، پیش فرض‌ها، مبانی، فرضیات و روش با علم موجود سکولار تمایز دارد.

ب. تهذیب جامع و تأسیس علم جدید

علم ترکیبی از موضوع، مفاهیم، مسائل، فرضیه‌ها، نظریه‌ها و روش است که بر مبنای نگاه ویژه به نظام هستی، معرفت و انسان، در شرایط اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، توسط افرادی خاص تدوین شده است. برای نمونه، در رویکرد تهذیبی، علوم موجود را باید در سطوح مختلفی همچون موضوع، مفاهیم، غایت، مسائل، فرضیه‌ها، نظریه‌ها و روش پالایش و مهذب کرد. این نوع تهذیب را، «تهذیب حداکثری» گویند که عملاً تأسیس علم جدیدی را به دنبال دارد. برای نیل به تأسیس علم جدید از طریق تهذیب علوم موجود، فرایند ذیل ضروری است:

۱. تهذیب موضوع: رویکرد موضوع محور، ناظر به وارد کردن گزاره‌های دینی تجربه‌پذیر، در ساحت علم می‌باشد (فغفور مغربی، ۱۳۸۹). برای نمونه، آیا موضوع جامعه‌شناسی، پدیده‌های اجتماعی است یا کنش و رفتار معنادار؟ بر اساس این دو نوع تلقی، دو مکتب تفهیمی وبری و مکتب تبیینی دورکیم در علم جامعه‌شناسی مطرح می‌باشد.

۲. تهذیب مفاهیم: اصطلاحات در هر فرهنگی، دارای بار مفهومی خاصی هستند. ترجمه آنها مانع از انتقال این مفاهیم می‌شود. لذا فاروقی در تدوین کتاب به سوی انگلیسی اسلامی، مفاهیم اسلامی را بدون تقلیل و گمراهی، انجام داده است (ایمان، ۱۳۹۲، ص ۸۱). برای نمونه، به جای مفهوم «طبیعت» در علم مدرن، مفهوم «خلقت» قرار گیرد؛ به جای اینکه گفته شود، طبیعت فلان ماده معدنی یا گونه گیاهی چنین است، گفته می‌شود: مواد معدنی یا

گونه‌های گیاهی چنین آفریده شده‌اند؛ یعنی آفریدگار حکیم صحنه خلقت را چنین قرار داده است که دارای آثار و خواص ویژه‌ای باشند (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۱۴۱).

۳. تهذیب‌گایت: معیار اتصاف علم به صفت «دینی» این است که به اهداف، غایات دین و جامعه دینی خدمت کند (بستان، ۱۳۸۷، ص ۱۲۳). غایت علم را مبانی معرفتی آن علم تعیین می‌کند. غایت در پدیدارشناسی، توصیف؛ در پوزیتویسم، تبیین؛ در مکتب تفهیمی، تفسیر و در مکتب انتقادی، انتقاد است. در تهذیب‌گایت علم مدرن، باید هدف خلقت که پرستش خدا و گسترش عدل و داد است، به عنوان مبدا غایی منظور شود (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ۱۴۱). فاروقی معتقد است: همان گونه که همه اجزای عالم، هدف‌دار و به سوی خداوند در حرکت است، معرفتی که ما باید کسب کنیم نیز باید در جهت خداوند و در جهت تحقق اهداف الهی باشد.

۴. تهذیب مسائل: مسائل علم باید بومی باشد. وارداتی شدن مسئله، به معنای غلتیدن در شرایطی است که ما را نه با شناخت صورت مسائل مان قادر می‌سازد و نه امکان خاتمه دادن به فرایند آزمون و خطای بی‌فراجم را برای ما فراهم می‌آورد. در رویکرد مسئله‌محور، پدیده‌های منتسب به دین و جوامع دینی، برای مطالعه تجربی پیشنهاد می‌گردد (فغفور مغربی، ۱۳۸۹).

۵. تهذیب فرضیه‌ها: در رویکرد فرضیه‌محور، علم دینی زمانی تحقق می‌یابد که به جای پیش‌فرض‌های الحادی، ارزش‌های دینی جایگزین گردد (همان). با استفاده از روش فقهی و استنباطی می‌توان همه فرضیه‌های مورد نیاز برای مقاصد تبیینی را از متون دینی استخراج کرد. برخی از این فرضیه‌ها به طور مستقیم در متون دینی بیان شده‌اند، اما برخی از فرضیه‌ها را باید از متون دینی و معمولاً از احکام فقهی یا اخلاقی دین الهام گرفت (بستان، ۱۳۸۷، ص ۱۴۸).

۶. تهذیب نظریه‌ها: باید با بومی‌سازی نظریه‌ها، و ساخت نظریات بومی، رخدادهای و مسائل اجتماعی را در جامعه اسلامی در قالب نظریات جدید بومی تحلیل کرد.

۷. تهذیب روش: علم دینی از همه روش‌های معتبر به ویژه روش نقلی مستند به وحی، روش عقلی، روش نقدی - اصلاحی و روش تجربی، بهره می‌برد (بستان، ۱۳۸۷، ص ۱۴۶). از نظر طه جابر العلوانی، گوهر معرفت و بنیان آن به معنای عام کلمه، روش است و اسلامی‌سازی معرفت را می‌توان به عنوان بازآرایی روش‌شناسانه و شناخت‌شناسانه علوم و رشته‌های مربوط به آن نگریست... اسلامی‌سازی علوم، جوهری روش‌شناختی و خاص‌نگاهی معرفت‌شناختی دارد (العلوانی، ۱۳۷۴، ص ۸۸-۹۰).

با عنایت به تهذیب علوم انسانی موجود در محورهای هفت‌گانه، که «تهذیب حداکثری» و «جامع» گفته می‌شود، از این منظر، علم اسلامی یعنی مبانی، رویکرد، روش و غایت علم، باید بر اساس بینش‌های اسلامی،

تصحیح یا تهذیب گردد، به مقتضای کتاب و سنت، مسائلی به آن افزوده شود، سیر و سلوک این علم با معارف اسلامی توجیه شده باشد؛ یعنی علمی که مراحل تصحیح، تهذیب، تکمیل و توجیه را طی کرده باشد، می‌توان علم اسلامی خواند(میرسپاه، ۱۳۸۳، ص ۲۱۲). البته این فرایند، بدون تاسیس علم جدید منطقاً امکان ندارد؛ یعنی علم اسلامی مذکور، هرچند شباهتهایی با علم غربی دارد، اما تفاوت‌های چشمگیری نیز خواهد داشت(همان، ص ۲۱۶).

سیدمحمد نقیب‌العطاس معتقد است: علوم جدید به دلیل ابتنا بر تمدن غربی نمی‌تواند علم راستین را در اختیار مسلمانان قرار دهد. برای دستیابی به چنین علمی باید عناصر اسلامی، جایگزین عناصر مبنایی آنها گردد. مهم‌ترین عناصر سنت فکری غربی که باید از پیکره دانش جدا شوند، دوگانگی واقعیت و حقیقت، خردگرایی و تجربه‌گرایی، انسان‌گرایی با دین‌مداری است. اسلامی کردن علم به معنای مصون داشتن علم از تعبیرهایی است که بر پایه دین‌مداری استوار است... جداسازی عناصر بیگانه و مفاهیم اساسی که به آنها رسوخ یافته است، همان فرایند اسلامی کردن علم است(نور، ۱۳۸۶، ص ۲-۲۲۱). پس از این جداسازی، علم آزاد شده با عناصر و مفاهیم کلیدی اسلامی آمیخته می‌شود و چون بنیان این عناصر، معرفت فطری است، علم راستین تولید خواهد شد. وظیفه ما صورت‌بندی و تکمیل عناصر و مفاهیم کلیدی اسلامی به صورتی است که ترکیبی از آنها پدید آید که مشتمل بر هسته شناخت باشد. این هسته شناخت، باید در کانون قرار گیرد و دیگر علوم از جمله علوم انسانی مبتنی بر آن شکل گیرد(باقری، ۱۳۸۷، ص ۲۳۶).

العطاس افزودن برخی آموزه‌های اسلامی به علوم غربی را کافی نمی‌داند، بلکه از نظر ایشان بازنگری جامع‌تری لازم است. وی تهذیبی گسترده و جامع را دنبال می‌کند؛ تهذیب و تکمیل مبنای معرفتی علم غربی(عطاس، ۱۳۷۴، ص ۳۶-۳۴)، تهذیب موضوع، پالایش روش، تهذیب هدف، پالایش مفاهیم علم را در طرح اسلامی‌سازی معرفت مورد توجه قرار می‌دهد.

رویکرد تهذیب حداکثری و جامع، آموزه‌های دینی را در متن علوم، یعنی در فرضیه‌ها و نظریه‌ها وارد می‌کند و دین را در علوم انسانی تأثیرگذار می‌داند. این دیدگاه، که به تولید علم و «رویکرد تأسیسی» مشهور است، در عین پایبندی به تجربه‌پذیری نظریه‌ها در مقام داوری، به نقش بنیادین دین در کنار عقل و تجربه در شکل‌گیری فرضیه‌ها و نظریه‌ها معتقد است.

از دیگر معتقدان به این رویکرد، فرهنگستان علوم اسلامی است که تهذیب را به عنوان اضطرار و به عنوان گذار و معبری برای تأسیس می‌پذیرند. در تبیین علم دینی تجربی معتقدند: جریان دین در علم، هم از طریق معیار صحت علم، هم از راه اصول موضوعه حاکم بر آن و هم از طریق روش نظریه‌پردازی صورت می‌پذیرد:

اگر در مراتب مختلف به جای جهان‌بینی مادی، جهان‌بینی الهی، و به جای نظام ارزشی مادی، نظام ارزشی الهی، و به جای باید و نبایدهای مادی، نظام احکام تکلیفی اسلام، سرچشمه و اصل موضوعه علوم کاربردی قرار

گیرد، تأثیرات شایان توجهی در نتایج به بار خواهد آمد. گذشته از تفاوت در اصول موضوعه، اختلاف دیگر ما در مورد معیار صحت بود. عامل سوم اختلاف در روش نظریه‌پردازی است. علوم با فرضیه‌ها به پیش می‌روند. اما بایست روش جامعی که معین می‌کند در تجزیه و تحلیل هر مسئله، چگونه باید وارد و خارج شد، مورد بررسی قرار گیرد. باید دید آن نظریه که روشی اصولی را در چگونگی توصیف و صدور حکم در موضوعات متغیر بیان می‌دارد، کدام است که صحیح است از آن روش به «روش تولید علوم کاربردی» یا «روش نظریه‌پردازی» تعبیر کنیم. در جای خود ثابت شده است که چرا به چنین روشی احتیاج داریم؛ چگونه دست یافتنی است و برای تأسیس آن، پایه‌ریزی چه مبانی فلسفی‌ای لازم است؟ (پیروزمند، ۱۳۷۶، ص ۳۰۶ و ۳۰۸).

این رویکرد از نظر روش، قابل به اصالت نقل در تولید علم دینی است و استخراج نظام معرفتی حاکم بر تولید علم از متون نقلی را وجهه همت خویش قرار داده‌اند (شریفی، ۱۳۹۳، ص ۲۲۶). البته از طریق تهذیب جامع به عنوان مسیر اضطراری به تاسیس علم دینی می‌پردازند.

ج. تأثیر حداکثری دین در علم؛ تأسیس علم دینی

در بحث علم دینی، و تأثیر دین بر علم، می‌توان به سه رویکرد حداقلی، میانی و حداکثری اشاره کرد: ۱. در رویکرد حداقلی، آموزه‌های دینی در علم کمترین نقش را دارند. این رویکرد، به دو دسته «هدف محور» و «موضوع محور» تقسیم می‌شود. هدف محور، یعنی علم در خدمت اهداف و غایات دین می‌باشد؛ یعنی علوم اجتماعی در راستای منافع دین حرکت می‌کنند. رویکردهای موضوع محور نیز در علم دینی بررسی تجربی موضوع‌هایی همانند دین، پدیده‌های منتسب به دین و جوامع دینی می‌باشد (بستان، ۱۳۸۷، ص ۱۲۴). در این رویکرد، اگر علم صرفاً به عنوان ابزاری در خدمت دین قرار گیرد و یا علم به یکی از موضوعات بپردازد، برای دینی بودن آن علم کافی است؛ یعنی دینی بودن علوم، ظهور در کاربرد آنها در جهت الهی دارد. دین تنها با عقبی و آخرت مردم سر و کار دارد و پاسخ هیچ یک از پرسش‌ها در عرصه دنیای مردم را نمی‌توان در متون دینی جستجو کرد.

جامعه‌شناسی را به عنوان ابزاری مفید و کارآمد به کار بگیریم و با قدری تواضع و پذیرش کاستی‌هایی که ممکن است در این حوزه باشد، بر اساس دغدغه‌ها و نیازها، علایق مذهبی و اسلامی‌مان مسائل را انتخاب کنیم و درباره آنها با همه ظرفیت‌های روش‌شناختی جامعه‌شناسی، به تحقیق و بررسی بپردازیم؛ و نیز در مقام کاربرد و استفاده از دانش موجود جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی، از آنها در خدمت نیازها و آرمان‌های بومی و دینی‌مان بهره برداری نماییم (گلچین، ۱۳۸۳، ص ۲۷).

بنابر رویکرد موضوع محور، مراد از علم اسلامی، همان علم تجربی است که درباره پدیده‌های دینی بحث می‌کند.

جامعه‌شناسی اسلامی، باید از تلاش‌های بسیار مهم در تاریخ جامعه اسلامی پرده بردارد و به تحلیل علمی حوادثی بپردازد که در جامعه اسلامی رخ داده است. به این ترتیب، این شاخه علمی به مطالعه نهادهای اجتماعی و پدیده‌های مربوط به آن و نمایاندن نقش پیشرو آن دسته از رهبران دینی خواهد پرداخت که به اندیشه اجتماعی اسلامی اهتمام ورزیده‌اند (محمدامزیان، ۱۳۸۰، ص ۲۲۰)

۲. رویکرد میانی: استفاده از آموزه‌های علم دینی برای صورت‌بندی فرضیه‌هایی در جهت قلمرو علوم انسانی و آزمون آنها و یافتن شواهدی برای تبیین آنها، مدل دیگری از طرح روش تحقیق علم دینی است که در نهایت، در مقام روش از روش فرضیه‌ای قیاسی بهره می‌جوید و البته مدعی تولید دانش دینی است (باقری، ۱۳۸۲، ص ۲۰۹). در رویکرد میانی، تلقی‌های دینی به منزله پیش‌فرض اخذ می‌شود، آنگاه با الهام از آنها فرضیه‌پردازی در مورد مسائل روانی یا اجتماعی صورت می‌پذیرد که باید تناسبی میان این فرضیه‌ها با تلقی‌های دینی وجود داشته باشد. یعنی از منظر این رویکرد، علم دینی از دو لحاظ قابل طرح است:

۱. پیش‌فرض‌های متافیزیکی عالیم می‌تواند متأثر از جهان‌بینی دینی ما باشد؛

۲. بینش دینی در جهت‌گیری‌های کاربردی علم مؤثر است (گلشنی، ۱۳۸۸، ص ۱۵۸).

بر اساس این تلقی، دین تابعی از هدف آن است؛ هدف اساسی دین هدایت، تربیت انسان و قرب الهی است. دین در تمام عرصه‌هایی که این هدف را تأمین می‌کند، حجیت و اعتبار دارد. از این رو، علم اسلامی، علمی است که در خداشناسی و در رفع نیازهای مشروع فردی و اجتماعی جامعه اسلامی مؤثر باشد. در این صورت، علم دینی به معارف خاص دینی و علوم انسانی محدود و محصور نمی‌شود. اگر کار علمی در پرتو جهان‌بینی الهی انجام شود، نتیجه‌اش در جهت تأمین نیازهای مادی و معنوی بشر خواهد بود، ولی اگر در پرتو جهان‌بینی سکولار انجام شود، تضمینی بر مخرب نبودن آن نخواهد بود (همان، ص ۱۷۵).

ما معتقدیم که هم با بینش سکولار می‌توان در کار علمی موفق شد و هم با بینش الهی؛ اما تفاوت این دو گونه علم در دو جا ظاهر می‌شود: الف. به هنگام ساختن نظریه‌های جهانشمول. ب. در جهت‌گیری‌های کاربردی علم. بر این مبنا، نظر ما این است که علم دینی، معنادار و از لحاظ ثمره‌ها، بسیار غنی‌تر از علم سکولار است؛ زیرا نه تنها نیازهای مادی انسان را برطرف می‌سازد، بلکه جهان را برای او معنادار می‌کند. منظورمان از علم دینی، و یا به طور خاص، علم اسلامی، این نیست که کاوش‌های علمی به صورتی نوین انجام شود یا آنکه برای انجام پژوهش‌های فیزیکی، شیمیایی و زیستی به قرآن و حدیث رجوع گردد، بلکه غرض این است که بینش الهی بر عالیم حاکم باشد (گلشنی، ۱۳۷۷، ص ۲۰۷).

۳. در این رویکرد بر خلاف دو رویکرد قبل، باید علاوه بر هدف، موضوع، پیش‌فرض‌ها، آموزه‌های دین در متن فرضیه‌ها و نظریه‌ها حضور فعال داشته باشد و روش تولید علم موجود بازسازی شود (میرباقری، ۱۳۸۷، ص ۶۷). این

نظریه در شکل‌گیری علم جدید، تأثیرگذاری دین در علم دینی را در بالاترین سطح تصویر می‌نماید. این رویکرد، اصالت روش تجربی به معنای معیار نهایی بودن آن در مقام داوری را زیر سوال برده، از نوعی تکثرگرایی روش‌شناختی حمایت می‌کند (بستان، ۱۳۸۷، ص ۱۲۷). در واقع، تأثیر حداکثری به منزله تأسیس علم جدیدی است که هدف، غایت، روش، پیش‌فرض‌ها، فرضیات، موضوع و... این علم تغییر یافته است. یعنی توسعه روش نقلی از منابع وحیانی به قلمرو علوم مختلف حتی فراتر از علوم انسانی گسترش یافته و در حیطه علوم طبیعی هم کاربرد دارد. علامه جوادی آملی می‌فرماید:

دین خطوط کلی بسیاری از علوم را ارائه کرده و مبانی جامع بسیاری از دانش‌های تجربی، صنعتی، نظامی و مانند آن را تعلیم داده است. ضروری است در استناد یک مطلب به دین و دینی دانستن آن، به اصلی مهم عنایت شود و آن این است که گاهی یک مطلب با همه مشخصات و ویژگی‌های ریز و درشتش در متن دین می‌آید. مانند عبادت‌های توقیفی که همه فرائض و سنن، بلکه آداب و گاهی اسرار آنها به صورت صریح یا ضمنی یا التزامی در کتاب و سنت معصومین علیهم‌السلام آمده است و گاهی مطلبی به صورت یک اصل کلی و جامع که مبین قاعده‌ای علمی و اصل تجربی، فلسفی و مانند آن است، بدون آنکه حدود و قیود و شرایط و سطور آن بیان شده باشد، در متن دین طرح می‌شود. مانند بسیاری از مسائل علم اصول فقه که از علوم اسلامی به شمار می‌رود و بعضی مسائل مربوط به معاملات در فقه که در علوم دینی محسوب می‌گردد.

آنچه از پیشوایان معصوم علیهم‌السلام رسیده که «علینا إلقاء الاصول الیکم و علیکم التفرع»، ناظر به اجتهاد در تمام رشته‌های علوم اسلامی است، نه فقط فقه، بلکه باید گفت: اصول و کلمات جامعی که قرآن و حدیث درباره جهان و عالم و آدم و نیز ترسیم خطوط اصلی جهان بینی دربردارند، هرگز کمتر از روایات فقهی نیست و همان طور که با استمداد از قواعد عقلی و قوانین عقلایی، بعضی از نصوص دینی مورد بحث اصولی قرار گرفت تا کلید فهم متون فقهی شود، لازم است با همان ابزار، برخی نصوص دینی دیگر که به عنوان ابزار شناخت عالم و آدم صادر شده‌اند، محور بحث و فحص قرار گرفته و ابزار مناسب شناخت مجتهدانه علوم و فنون دیگر تبیین شود و آنگاه به نصوص وارد درباره جهان بینی، تاریخ، سیره و اخلاق، صنعت و مانند آن پرداخته شود. هرگز نباید توقع داشت که معنای اسلامی بودن مثلاً علم طب آن باشد که تمام فرمول‌های ریز و درشت آن، چون نماز و روزه، در احادیث آمده باشد. چنان که معنای اسلامی بودن علم اصول فقه هم این نبوده و نیست (جوادی آملی، ۱۳۷۲، ص ۹۷).

بنابر آنچه گذشت، استاد علامه جوادی آملی از جمله اندیشمندانی است که قائل به تأثیر حداکثری دین در علوم انسانی هستند و رویکرد تولید و تأسیس علم اسلامی از طریق استنباط و تهذیب را پیگیری می‌کنند. از نظر روش هم ایشان معتقد به بهره‌گیری توأمان از عقل و نقل هستند.

این رویکرد قلمرو دین را تمام عرصه‌های دنیوی، اخروی، مادی، معنوی، دینی، علمی، اعم از علوم تجربی و علوم انسانی می‌داند. همه گزاره‌های دینی و علمی را می‌توان از متون دینی اعم از قرآن و روایات بر گرفت.

د. نظریه گزیده‌گویی دین

از نظر خسرو باقری، فلسفه و خاستگاه شکل‌گیری رویکرد تأسیسی این است که برخی علوم از جمله کلام اسلامی، فقه و فلسفه اسلامی و «اسلامی» هستند، اسلامی‌سازی آنها تحصیل حاصل است. برخی اندیشه‌مندان، اصولاً مخالف اسلامی‌سازی علم هستند و برخی رویکردها این گونه دانش را معنادار نمی‌دانند. البته برخی نیز علم دینی را ممکن و معنادار می‌دانند. در این میان، لازمهٔ اسلامی‌سازی علم، دخالت مرجع وحی در علم است. اینکه مرجع وحی در مرحله داوری علم، یا پیش از داوری و یا پس از داوری در علم تأثیر دارد، دیدگاه‌های مختلفی شکل گرفته است. برخی رویکردها، علمی بودن دانش دینی را مشروط به داوری به روش تجربی می‌دانند. از این رو، تأثیر پس از داوری را برای دینی بودن علم کافی نمی‌دانند، بلکه آن را تا مرحله پیش‌داوری مؤثر می‌دانند. سیدحسین نصر و مهدی گلشنی قاتلان به این رویکرد هستند. نصر منکر جدایی علم از ارزش بوده، به نقد علم جدید می‌پردازد و آن را مخالف با جهان‌بینی دینی قلمداد می‌کند و توصیه می‌کند که علم دینی با جهان‌بینی دینی تأسیس شود (حسنی و دیگران، ۱۳۸۷، ص ۱۱ و ۱۴ و ۱۹). اما گلشنی، نقش پیش‌فرض‌ها را در تکوین و تأسیس علم دینی و نظریه‌ها از جمله گزینش مسئله، طرح فرضیه و داوری مؤثر می‌دانند (گلشنی، ۱۳۸۵، ص ۱۵۸). ایشان توصیه می‌کنند که علم دینی با جهان‌بینی دینی تأسیس شود (همان، ص ۱۸۹).

اما دو نکته در این فرایند اسلامی‌سازی علم وجود دارد: یکی اینکه علم دینی امری قدسی و برای ترویج جهان‌بینی و پیش دینی می‌باشد (همان، ص ۱۷۳؛ نصر، ۱۳۸۱، ص ۲۷۱). دوم اینکه، علم دینی را برای تهذیب علم جدید مطرح می‌کنند (حسنی و دیگران، ۱۳۸۷، ص ۱۲).

مشکل اصلی این رویکرد این است که اگر ارزش‌ها در مرحله داوری و قضاوت بر علم تأثیرگذار است، چگونه می‌توان به عینیت در دانش معتقد شد؟ (همان، ص ۸۶). اما عینی‌سازی این علم با آزمون تجربی، ممکن است منجر به ابطال‌پذیری گزاره دینی شود. بطور مشخص، رویکرد تأسیسی با هدف رفع این مشکل، با مقدماتی توسط خسرو باقری پیشنهاد شده است.

اما طبق نظریه تولید و تأسیس علم دینی، علاوه بر اینکه علم قابل تولید است، بلکه وامدار پیش‌فرض‌های متافیزیکی و دینی است که شامل مبانی، مفاهیم، الگوها و روش‌هاست. پیش‌فرض‌های ذهنی محقق نیز در فرآیند تولید علم تأثیر دارد؛ به این معنا علم مقوله‌ای جهت‌دار است؛ یعنی پیش‌فرض‌های ذهن پژوهشگر به علم جهت می‌دهد (جعفرزاده، ۱۳۸۵، ص ۲۲). بنابراین، از دو جهت می‌توان درباره دینی بودن علم یا تأسیس علم دینی بحث کرد: ۱. مبتنی بودن علوم تجربی طبیعی و علوم انسانی بر پیش‌فرض‌های متافیزیکی و دینی؛ ۲. جهت‌دار بودن علم دینی و تأثیر بر کاربردهای علم.

اجمالاً، دیدگاه دکتر باقری در تأسیس علم اسلامی و دینی به این صورت هست:

۱. قوام هویت علم دینی به دو چیز است: این علم باید علمی (تجربی) و دینی (بهره‌گیری از وحی و نقل) باشد.
۲. معناداری علم دینی منوط به دو شرط است: ۱. دارای داوری تجربی ۲. برگرفته از مبانی دینی و نقلی.
۳. باید پیش‌فرض‌های دین را فرضیه‌سازی و فرضیات را آزمون تجربی کرد. از آنجایی که محتوای فرضیه، با پیش‌فرض دینی ساخته شده‌اند، علم جدید «دینی» و چون آموزن تجربی می‌شوند، «علمی» است.
۴. شرایط علم دینی عبارتند از:
 - الف. علم و دانش تفکیک ناپذیرند؛ دانش در همه مراحل وابسته به ارزش است.
 - ب. دین متکفل بیان همه نیازهای بشر نیست، بلکه متکفل بیان نیازی است که موجب سعادت و کمال بشر است.
 - ج. پیش‌فرض‌های دینی از گزینش مسئله تا داوری تجربی حضور دارد.
 - د. داوری تجربی موجب ابطال فرضیه است، نه پیش‌فرض.
 - ه. فرایند تأسیس علم دینی عبارتند از:

– آموزه‌های دینی در قلمرو مورد نظر علم تجربی، چنان غنا داشته باشند که بتوان از آنها به عنوان پیش‌فرض علم استفاده کرد.

– از این پیش‌فرض‌ها، برای صورت‌بندی فرضیه‌هایی برای علم مورد نظر استفاده کنیم.

– در مقام آزمون این فرضیه‌ها، شواهدی برای تبیین‌ها، پیش‌بینی‌ها و کنترل‌های نشأت گرفته از آنها به دست آید.

– شمار این فرضیه‌ها مستظهر به شواهد، در حدی باشد که بتوان نظریه‌ای در مورد موضوع مورد مطالعه در علم شکل داد. چنین نظریه‌ای، حاوی علم دینی است (باقری، ۱۳۸۲، ص ۱۱۳). چنین نظریه‌ای، حاوی علم دینی است. دینی بودن علم در اینجا، به این معناست که نظریه علمی، صبغه دینی دارد؛ یعنی از پیش فرض‌های برگرفته از آموزه‌های دینی نشأت گرفته‌اند (همان، ص ۲۵۷).

از نظر روش تحقیق خسرو باقری قایل به اصالت تجربه و روش تجربی در تولید و تأسیس علم می‌باشد. البته حضور آموزه‌های نقلی را در عرصه پیش‌فرض‌ها و زمینه‌سازی برای پردازش فرضیه‌ها لازم می‌داند (شریفی، ۱۳۹۳، ص ۲۲۷).

دکتر باقری پس از بیان رویکردهای «دایرةالمعارفی بودن دین»، (باقری، ۱۳۸۲، ص ۷۰-۷۶) «هرمنوتیکی دین»، (همان، ص ۷۶-۹۷). «قبض و بسط تئوریک شریعت»، (همان، ص ۱۰۰-۱۱۰)، مختار خود را دیدگاه چهارم یعنی رویکرد «گزیده گویی دین»، بیان می‌کند. این دیدگاه بیانگر آن است که دین، نه زبان به بیان همه حقایق

هستی گشوده است (بر خلاف دیدگاه دایرةالمعارفی) و نه زبانش چندان صامت است که جز از طریق علوم و معرفت‌های بشری یارای سخن گفتن نداشته باشد (بر خلاف نظریه هرمنوتیک یا قبض و بسط شریعت) در این دیدگاه، دین سخن خاصی، «هدایت انسان به ساحت ربوبی» برای گفتن داشته که بشر نمی‌توانسته آن را از جای دیگری بشنود و این سخن را هم به شیوه‌ای روشن و مشخص بیان کرده و گاهی نیز به اقتضای بیان آن غرض اصلی، به حقایق مختلف علمی هم اشاره کرده است (همان، ص ۲۵۶). یعنی دین عهده‌دار بیان همه نیازهای بشر نیست، بلکه دین مطالبی که جهت هدایت انسان است، بیان می‌کند (باقری، ۱۳۸۶، ص ۳۸۶). افزون بر این، هدف طرح «علم دینی» بسط و گسترش علم است، نه دین (همان، ص ۳۸۸).

حاصل اینکه، از نظر ایشان علم از ارزش جدا نیست. پس ارزش‌ها در علم دخیل هستند. ارزش‌ها هم می‌توانند دینی، فلسفی، و یا عرفانی باشند. چون دین عهده‌دار بیان همه دانش‌ها نیست، بلکه فقط قسمتی از معارف علمی را برای هدایت بشر دارا می‌باشد، این معارف می‌توانند می‌تواند مبنایی، متافیزیکی و یا جزئی باشد. البته، ایشان معتقد است که تعبیر «علم دینی»، تنها در برخی مواضع علم‌شناسی و دین‌شناسی معنا دار بوده، اما در برخی مواضع معرفت‌شناختی، همچون وحدت‌گرایی و کثرت‌گرایی تعبیری بی‌معناست. از این رو، در مواضع معرفت‌شناختی چون وحدت‌گرایی روش‌شناسی، علم دینی بی‌معناست. وی در این قسمت، به اثبات‌گرایی منطقی و بی‌معنایی علم دینی، و بررسی آن و نیز عمل‌گرایی و بی‌معنایی علم دینی و بررسی آن اشاره شده است. اما وی معتقد است که در موضع «کثرت‌گرایی تبیینی»، علم دینی «بی‌معنا» و در «کثرت‌گرایی تداخلی» «بامعنا» است.

نقد و بررسی

در نقد رویکردهای تأسیسی علم دینی باید گفت:

۱. طبقه‌بندی رویکردها به سه دسته استنباطی، تهذیبی و تأسیسی، جامع و مانع و در عرض هم نیست؛ زیرا این تقسیم‌بندی قابل تداخل و جمع هستند. برای نمونه، افرادی که قائل به تأسیس علم دینی هستند، لاجرم برای تأسیس این علم، نیازمند «استنباط» از منابع قرآنی و روایی و استخراج پیش‌فرض‌ها به عنوان مبانی هستند و در برخی عرصه‌ها، برای دینی‌سازی علم، نیازمند «تهذیب» علوم موجود و گاهی برای «تهذیب» علم دینی، نیازمند استنباط از آموزه‌های دینی هستیم.

۲. یکی از اشکالات وارد بر رویکرد تأسیسی آقای باقری، اصالت تجربه و پوزیتیویستی بودن رویکرد ایشان است؛ زیرا وی معیار و ملاک دینی بودن علم را آزمون تجربی آن دانسته، معتقد است: برای «دینی» شدن علم، نیازمند بهره‌گیری از مبانی و پیش‌فرض‌های دین و برای «علمی» شدن آن، نیازمند آزمون تجربی گزاره‌های دینی هستیم. در واقع، ملاک و معیار صحت و سقم علم دینی این است که فرضیه آن در آزمون تجربی تأیید شود. در

غیر این صورت، علم دینی نخواهد بود. این به منزله اعتبار و مشروعیت بخشی به علم دینی از طریق تجربه هست. در حالی که روش تجربی و تجربه حسی، یکی از ابزار معرفت‌شناختی است. ابزاری که نسبت به سایر ابزارهای شناخت، متزلزل‌ترین آنهاست (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۷۲، ص ۱۳۰).

۳. اشکال دیگر بر این تفسیر این است که اگر ملاک دینی بودن علم را برخورداری از پیش‌فرض‌های دینی و آزمون تجربی فرضیات آن باشند، برخی علوم موجود، همچون علم کلام، تفسیر قرآن، حدیث و فقه، علوم قرآن، اصول فقه، رجال، درایه و قواعد فقه که یا مراد خداوند و اولیای دین را از متون دینی استنباط و عرضه می‌کنند و یا به تنقیح مبادی تفسیر و اجتهاد می‌پردازند، علوم دینی نیستند (بستان، ۱۳۸۷، ص ۱۲۲)، آیا این علوم نیازمند تأیید تجربی هستند! آیا این علوم مشروعیت خود را از تجربی به دست می‌آورند! اما اگر گفته شود، این علوم غیردینی هستند، این سخن را احدی قبول ندارد. اما اگر گفته شود این علوم هم دینی هستند، باید گفت: پس می‌توان گفت علم دینی نیازمند تأیید تجربی نیست.

۴. نکته قابل تأمل در دینی‌سازی علوم انسانی، بسط و توسعه دین است. در حالی که آقای باقری معتقدند: هدف از دینی‌سازی علم، گسترش علم است و نه دین (باقری، ۱۳۸۶، ص ۳۸۸). در این صورت، نیازی به دینی‌سازی علم نیست. هدف آن خدمت به دین و جامعه مسلمانی نیست و اصولاً چرا باید مبانی دینی و اسلامی پیش فرض علم گرفته شود. این تلقی با هدف به خدمت گرفتن دین برای علم است. در حالی که رسالت هر مسلمانی این است که برای اثبات حقانیت و توسعه و بسط دین، احکام، مفاهیم و گزاره‌های دینی را به زبان روز علم بیان کنیم، نه اینکه دین را به خدمت علم درآورد.

۵. اما در دیدگاه دائرةالمعارفی دین، نکات قابل تأمل جدی وجود دارد. به راستی همه نیازهای بشر، اعم از نیازهایی که مربوط به سعادت و هدایت بشر است و یا سایر جهات او قابل استنباط از منابع دینی است! چگونه می‌توان پذیرفت که همه نیازهای بشر در همه اعصار، اعم از نیازهای دینی و یا دنیوی، مادی و یا معنوی، را بتوان از متون دینی به دست آورد.

۶. اما در خصوص رویکرد حداکثری تأثیر دین بر علم، باید گفت: هر چند امکان اتخاذ رویکردی حداکثری به علم دینی با حفظ هویت تجربی آن وجود دارد و اینکه علم دینی می‌تواند در ساختن فرضیه‌ها و نظریه‌های خود به آموزه‌های دینی متکی باشد و در عین حال، معیار بودن تجربه در مقام داوری را بپذیرد. به این ترتیب، می‌توان انتظار داشت که بسیاری از کاستی‌های معرفتی و پیامدهای عملی نامطلوب علوم تجربی برطرف گردد؛ اما با پیروی از چنین الگویی از علم دینی ناگزیر خواهیم شد بخشی از آموزه‌های دینی را به دلیل اینکه از دسترس عقل خارج و از قلمرو تجربه فراترند، کنار بگذاریم (بستان، ۱۳۸۷، ص ۱۳۴).

افزون بر این، اینکه دین نهایت و حداکثر تأثیر را بر علم دارد و قلمرو دین را تمام عرصه‌های دنیوی، اخروی، مادی، معنوی، دینی، علمی، اعم از علوم تجربی و علوم انسانی بدانیم و همه گزاره‌های دینی و علمی را بتوان از متون دینی اعم از قرآن و روایات استنباط و به دست آورد، جای تامل جدی دارد.

۷. برای دینی‌سازی علم، توجه به یک نکته حیاتی ضروری است. برخی علوم دینی هستند، نیازی به دینی‌سازی آنها نیست؛ زیرا تحصیل حاصل است. در برخی دیگر از علوم، از جمله ریاضیات و منطق و... اساساً دینی‌سازی بی‌معناست؛ زیرا تأثیر جهان‌بینی و ارزش‌های افراد در آنها بی‌معناست. اما با اصلاح مبانی و پیش‌فرض‌های دینی، و توسعه و بسط روش‌ها، اصلاح غایت علم، می‌توان علم را دینی ساخت؛ ضرورتی به تأیید تجربی فرضیات ندارد. اگر در جایی هم فرضیات مورد نظر با آزمون تجربی تأیید نشد، دلیل بر بطلان فرضیه نخواهد بود. ابطال در اینجا لزوماً به معنای کذب فرضیه نیست تا به معنی ابطال فرضیه دینی شود، بلکه به این معناست که شواهد کافی بر نفی عموم یا اطلاق آن اقامه شده است.

منابع

- امزیان، محمد، ۱۳۸۰، *روش تحقیق علوم اجتماعی از اثبات گرایی تا هنجارگرایی*، ترجمه عبدالقادر سواری، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه و المعهد العالمی للفکر الاسلامی.
- ایمان، محمدتقی، ۱۳۹۴، «اقتضائات روش در علوم انسانی»، *علوم انسانی اسلامی* **صدرا**، سال چهارم، شماره ۱۶، ۵۷ - ۲۵۵.
- باقری، خسرو، ۱۳۸۲، *هویت علم دینی؛ نگاهی به نسبت دین با علوم انسانی*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- بستان، حسین و همکاران، ۱۳۸۴، *گامی به سوی علم دینی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
- ____، ۱۳۸۷، *گامی به سوی علم دینی (۱)*، چ دوم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
- پناهی، محمدحسین، ۱۳۷۹، مجموعه مقالات و مصاحبه‌های برگزیده کتاب سوم، اسلامی کردن یا بومی کردن علوم اجتماعی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
- پیرومند، علیرضا، ۱۳۷۶، *رابطه منطقی دین و علوم کاربردی*، تهران، امیرکبیر.
- جابر العلوانی، طه، ۱۹۹۶، «الاسلامیة المعرفة بین الأمس و الیوم»، القاهرة
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۲، *تشریح در آینه معرفت*، ویرایش حمید پارسا، قم، مرکز نشر فرهنگی رجاء
- ____، ۱۳۷۷، *تشریح در آینه معرفت*، قم، مرکز نشر فرهنگی رجاء
- ____، ۱۳۸۱، *نسبت دین و دنیا*، قم، اسراء، ۱۳۸۱.
- گلچین، مسعود، ۱۳۸۳، مفهوم جامعه شناسی اسلامی: امکان و عدم امکان و دلالت های آن، دین و علوم اجتماعی، به کوشش مجید کافی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۹۲، *رابطه علم و دین*، قم، موسسه امام خمینی ره
- ____، ۱۳۷۲، *آموزش فلسفه*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی
- مطهری، مرتضی، ۱۳۶۵، *اسلام و مقتضیات زمان*، ج ۱، تهران، صدرا.
- ____، ۱۳۶۹، *ده گفتار «فریضه علم»*، تهران، صدرا.